یحیی تعمیددهنده

[1]ابتدای انجیل عیسی مسیح، پسر خدا،[2]چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است: اینک، رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیّا سازد.[3]صدای ندا کننده‌ای در بیابان: که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمایید![4]یحیی تعمیددهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود.[5]و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سَکَنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده، در رود اُردُن از او تعمید می‌یافتند.[6]و یحیی را لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر می‌بود و خوراک وی از ملخ و عسل برّی.[7]و موعظه می‌کرد و می‌گفت که: بعد از من کسی تواناتر از من می‌آید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم.[8]من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به روح‌القدس تعمید خواهد داد.

تعمید و آزمایشهای سه گانه عیسی

[9]و واقع شد در آن ایّام که عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده در اُرْدُن از یحیی تعمید یافت.[10]و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می‌شود.[11]و آوازی از آسمان در رسید که: تو پسر حبیب من هستی که از تو خشنودم.
[12]پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌بَرَد.[13]و مدّت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد و با وحوش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.

شروع کار عیسی و دعوت جهار ماهیگیر

[14]و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده،[15]می‌گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.
[16]و چون به کناره دریای جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیّاد بودند.[17]عیسی ایشان را گفت: از عقب من آیید که شما را صیّاد مردم گردانم.[18]بی تأمّل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند.[19]و از آنجا قدری پیشتر رفته، یعقوب بن زِبِدی و برادرش یوحنّا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح

يوحنّا المعمدان

[1]بَدْءُ إِنْجِيلِ يَسُوعَ المَسِيحِ ابْنِ اللهِ.[2]كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي الأَنْبِيَاءِ: "هَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلاَكِي الَّذِي يُهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ،[3]صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: أَعِدُّوا طَرِيقَ الرَّبِّ، اصْنَعُوا سُبُلَهُ مُسْتَقِيمَةً".[4]كَانَ يُوحَنَّا يُعَمِّدُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَيَكْرِزُ بِمَعْمُودِيَّةِ التَّوْبَةِ لِمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا.[5]وَخَرَجَ إِلَيْهِ جَمِيعُ كُورَةِ الْيَهُودِيَّةِ وَأَهْلُ أُورُشَلِيمَ وَاعْتَمَدُوا جَمِيعُهُمْ مِنْهُ فِي نَهْرِ الأُرْدُنِّ مُعْتَرِفِينَ بِخَطَايَاهُمْ.[6]وَكَانَ يُوحَنَّا يَلْبَسُ وَبَرَ الإِبِلِ وَمِنْطَقَةً مِنْ جِلْدٍ عَلَى حَقَوَيْهِ وَيَأْكُلُ جَرَاداً وَعَسَلاً بَرِّيّاً.[7]وَكَانَ يَكْرِزُ قَائِلاً: يَأْتِي بَعْدِي مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنِّي الَّذِي لَسْتُ أَهْلاً أَنْ أَنْحَنِيَ وَأَحُلَّ سُيُورَ حِذَائِهِ.[8]أَنَا عَمَّدْتُكُمْ بِالمَاءِ وَأَمَّا هُوَ فَسَيُعَمِّدُكُمْ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ.

معمودية وتجربة يسوع

[9]وَفِي تِلْكَ الأَيَّامِ جَاءَ يَسُوعُ مِنْ نَاصِرَةِ الْجَلِيلِ وَاعْتَمَدَ مِنْ يُوحَنَّا فِي الأُرْدُنِّ.[10]وَلِلْوَقْتِ وَهُوَ صَاعِدٌ مِنَ المَاءِ رَأَى السَّمَاوَاتِ قَدِ انْشَقَّتْ وَالرُّوحَ مِثْلَ حَمَامَةٍ نَازِلاً عَلَيْهِ.[11]وَكَانَ صَوْتٌ مِنَ السَّمَاوَاتِ: أَنْتَ ابْنِي الْحَبِيبُ الَّذِي بِهِ سُرِرْتُ.
[12]وَلِلْوَقْتِ أَخْرَجَهُ الرُّوحُ إِلَى الْبَرِّيَّةِ.[13]وَكَانَ هُنَاكَ فِي الْبَرِّيَّةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً يُجَرَّبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَكَانَ مَعَ الْوُحُوشِ، وَصَارَتِ المَلاَئِكَةُ تَخْدِمُهُ.

يسوع يبدأ خدمته ويختار تلاميذه الأول

[14]وَبَعْدَ مَا أُسْلِمَ يُوحَنَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى الْجَلِيلِ يَكْرِزُ بِبِشَارَةِ مَلَكُوتِ اللهِ[15]وَيَقُولُ: قَدْ كَمَلَ الزَّمَانُ وَاقْتَرَبَ مَلَكُوتُ اللهِ، فَتُوبُوا وَآمِنُوا بِالإِنْجِيلِ.
[16]وَفِيمَا هُوَ يَمْشِي عِنْدَ بَحْرِ الْجَلِيلِ أَبْصَرَ سِمْعَانَ وَأَنْدَرَاوُسَ، أَخَاهُ، يُلْقِيَانِ شَبَكَةً فِي الْبَحْرِ، فَإِنَّهُمَا كَانَا صَيَّادَيْنِ.[17]فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: هَلُمَّ وَرَائِي، فَأَجْعَلُكُمَا تَصِيرَانِ صَيَّادَيِ النَّاسِ.[18]فَلِلْوَقْتِ تَرَكَا شِبَاكَهُمَا وَتَبِعَاهُ.[19]ثُمَّ اجْتَازَ مِنْ هُنَاكَ قَلِيلاً فَرَأَى يَعْقُوبَ بْنَ زَبْدِي وَيُوحَنَّا، أَخَاهُ، وَهُمَا فِي السَّفِينَةِ يُصْلِحَانِ الشِّبَاكَ.[20]فَدَعَاهُمَا لِلْوَقْتِ، فَتَرَكَا أَبَاهُمَا زَبْدِي فِي السَّفِينَةِ مَعَ الأَجْرَى وَذَهَبَا وَرَاءَهُ.

يسوع يشفي إنسان فيه روح نجس

[21]ثُمَّ دَخَلُوا كَفْرَنَاحُومَ وَلِلْوَقْتِ دَخَلَ المَجْمَعَ فِي السَّبْتِ وَصَارَ يُعَلِّمُ.[22]فَبُهِتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ لأَنَّهُ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ كَمَنْ لَهُ سُلْطَانٌ وَلَيْسَ كَالْكَتَبَةِ.[23]وَكَانَ فِي مَجْمَعِهِمْ رَجُلٌ بِهِ

می‌کنند.[20]در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زِبدی را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

عیسی شفا می‌کند مرد دیوانه را

[21]و چون وارد کفرناحوم شدند، بیتأمّل در روز سَبَّت به کنیسه درآمده، به تعلیم دادن شروع کرد،[22]به قسمی کـه از تعلیـم وی حیـران شدنـد، زیـرا کـه ایشـان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان.[23]و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،[24]گفت: ای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردنِ ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی: ای قدّوس خدا![25]عیسی به وی نهیب داده، گفت: خاموش شو و از او درآی![26]در ساعت آن روح خبیث او را مصروع نمود و به آواز بلند صدا زده، از او بیـرون آمـد.[27]و همـه متعجّـب شدنـد، به‌حـدّی کـه از همدیگر سؤال کرده، گفتند: این چیست؟ و این چه تعلیم تازه است که؟ ارواح پلید را نیز با قدرت امر می‌کنـد و اطـاعتش می‌نماینـد.[28]و اسـم او فـوراً در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت.

عیسی شفا می‌کند مادر زن شمعون را

[29]و از کنیسه بیرون آمده، فوراً با یعقوب و یوحنّا به خانهٔ شمعون و اندریاس درآمدند.[30]و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خـبر دادنـد.[31]پـس نزدیـک شـده، دسـت او را گرفتـه، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.

[32]شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند.[33]و تمام شهر بر درِ خانه ازدحام نمودند.[34]و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

[35]بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانهـای رسـیده، در آنجـا بـه دعـا مشغـول شـد.[36]و شمعـون و رفقـایش در پـی او شتافتنـد.[37]چـون او را دریافتند، گفتند: همه تو را می‌طلبند.[38]بدیشان گفت: به دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.[39]پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ می‌نمود و دیوها را اخراج

رُوحُ نَجِسٌ، فَصَرَخَ[24]قَائِلاً: آهِ، مَا لَنَا وَلَكَ، يَا يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ؟ أَتَيْتَ لِتُهْلِكَنَا؟ أَنَا أَعْرِفُكَ مَنْ أَنْتَ: قُدُّوسُ اللهِ.[25]فَانْتَهَرَهُ يَسُوعُ قَائِلاً: اخْرَسْ وَاخْرُجْ مِنْهُ.[26]فَصَرَعَهُ الرُّوحُ النَّجِسُ وَصَاحَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَخَرَجَ مِنْهُ.[27]فَتَحَيَّرُوا كُلُّهُمْ حَتَّى سَأَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً قَائِلِينَ: مَا هَذَا؟ مَا هُوَ هَذَا التَّعْلِيمُ الْجَدِيدُ؟ لأَنَّهُ بِسُلْطَانٍ يَأْمُرُ حَتَّى الأَرْوَاحَ النَّجِسَةَ فَتُطِيعُهُ.[28]فَخَرَجَ خَبَرُهُ لِلْوَقْتِ فِي كُلِّ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ بِالْجَلِيلِ.

يسوع يشفي حماة بطرس

[29]وَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ الْمَجْمَعِ جَاءُوا لِلْوَقْتِ إِلَى بَيْتِ سِمْعَانَ وَأَنْدَرَاوُسَ مَعَ يَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا.[30]وَكَانَتْ حَمَاةُ سِمْعَانَ مُضْطَجِعَةً مَحْمُومَةً، فَلِلْوَقْتِ أَخْبَرُوهُ عَنْهَا.[31]فَتَقَدَّمَ وَأَقَامَهَا مَاسِكاً بِيَدِهَا فَتَرَكَتْهَا الْحُمَّى حَالاً وَصَارَتْ تَخْدِمُهُمْ.

يسوع يشفي ويطوف الجليل

[32]وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ إِذْ غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَدَّمُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ السُّقَمَاءِ وَالْمَجَانِينَ.[33]وَكَانَتِ الْمَدِينَةُ كُلُّهَا مُجْتَمِعَةً عَلَى الْبَابِ.[34]فَشَفَى كَثِيرِينَ كَانُوا مَرْضَى بِأَمْرَاضٍ مُخْتَلِفَةٍ وَأَخْرَجَ شَيَاطِينَ كَثِيرَةً وَلَمْ يَدَعِ الشَّيَاطِينَ يَتَكَلَّمُونَ لأَنَّهُمْ عَرَفُوهُ.

[35]وَفِي الصُّبْحِ بَاكِراً جِدّاً قَامَ وَخَرَجَ وَمَضَى إِلَى مَوْضِعٍ خَلاَءٍ وَكَانَ يُصَلِّي هُنَاكَ.[36]فَتَبِعَهُ سِمْعَانُ وَالَّذِينَ مَعَهُ.[37]وَلَمَّا وَجَدُوهُ قَالُوا لَهُ: إِنَّ الْجَمِيعَ يَطْلُبُونَكَ.[38]فَقَالَ لَهُمْ: لِنَذْهَبْ إِلَى الْقُرَى الْمُجَاوِرَةِ لأَكْرِزَ هُنَاكَ أَيْضاً لأَنِّي لِهَذَا خَرَجْتُ.[39]فَكَانَ يَكْرِزُ فِي مَجَامِعِهِمْ فِي كُلِّ الْجَلِيلِ وَيُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ.

يسوع يشفي أبرص

[40]فَأَتَى إِلَيْهِ أَبْرَصُ يَطْلُبُ إِلَيْهِ جَاثِياً وَقَائِلاً لَهُ: إِنْ أَرَدْتَ تَقْدِرْ أَنْ تُطَهِّرَنِي.[41]فَتَحَنَّنَ يَسُوعُ وَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ وَقَالَ لَهُ: أُرِيدُ فَاطْهُرْ.[42]فَلِلْوَقْتِ وَهُوَ يَتَكَلَّمُ ذَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ وَطَهَرَ.[43]فَانْتَهَرَهُ وَأَرْسَلَهُ لِلْوَقْتِ[44]وَقَالَ لَهُ: انْظُرْ، لاَ تَقُلْ لأَحَدٍ شَيْئاً بَلِ اذْهَبْ أَرِ نَفْسَكَ لِلْكَاهِنِ وَقَدِّمْ عَنْ تَطْهِيرِكَ مَا أَمَرَ بِهِ مُوسَى شَهَادَةً لَهُمْ.[45]وَأَمَّا هُوَ فَخَرَجَ وَابْتَدَأَ يُنَادِي كَثِيراً وَيُذِيعُ الْخَبَرَ حَتَّى لَمْ يَعُدْ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ مَدِينَةً ظَاهِراً بَلْ كَانَ خَارِجاً فِي مَوَاضِعَ خَالِيَةٍ، وَكَانُوا يَأْتُونَ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ.

می‌کرد.

عیسی شفا می‌کند جزامی را

[40]و جزامی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: اگر بخواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی![41]عیسی ترحّم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: می‌خواهم. طاهر شو![42]و چون سخن گفت، فی‌الفور برص از او زایل شده، پاک گشت.[43]و او را قدغن کرد و فوراً مرخّص فرموده،[44]گفت: زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود.[45]لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در ویرانه‌های بیرون بسر می‌برد و مردم از همهٔ اطراف نزد وی می‌آمدند.

REV © Copyright 2018 logoshouse.com | OPV © Copyright 2019 logoshouse.com